



# مصاحبه با مولانا شرف‌الدین جامی الاحمدی

عضو محترم شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت  
و امام جمعه اهل سنت تربت جام



## حبل‌المتین: لطفاً خودتان را معرفی کنید.

خواجه شرف‌الدین جامی الاحمدی مشهور به حاجی قاضی و متولد ۱۳۱۹ شمسی در تربت جام هستیم. اکنون عضو شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت و امام جمعه اهل سنت تربت جام و مدیر حوزه علمیه احمدیه و تولیت مزار شیخ احمد جام (قدس سره) می‌باشم. از سن ۵ سالگی به مکتب رفتم و تا ۷ سالگی قرآن کریم و برخی کتاب‌های فارسی از قبیل کلیات سعدی را فرا گرفتم؛ از ۷ سالگی وارد دبستان شدم، آن موقع فقط یک مدرسه در تربت جام وجود داشت که تا ششم ابتدایی در همین مدرسه تحصیل کردم. تحصیلات حوزوی را به صورت رسمی، بعد از ششم ابتدایی آغاز کردم و وارد حوزه علمیه شدم؛ در سال ۱۳۳۳ زمانی که مشغول تحصیلات حوزوی بودم، هم‌زمان تحصیلات آکادمیک در مقطع دبیرستان راهم شروع کردم و موفق شدم دوره دبیرستان و دوره سطح حوزه را با هم تمام کنم.

برای ادامه تحصیل دوره دوم دبیرستان به مشهد رفتم و هم‌زمان با مطالعاتی که در زمینه علوم دینی داشتم، در سال ۱۳۴۰ از دبیرستان فردوسی در رشته طبیعی دیپلم گرفتم. بعد از دیپلم مجبور بودم که به سربازی بروم و چون از رفتن به سربازی و قرار گرفتن در ارتش شاه بیزار بودم و هم‌چنین علاقه‌ام به درس حوزوی و انجام کارهای تربیتی برای دانش‌آموزان باعث شد به دانشگاه «تربیت معلم» رفتم.

در سال ۱۳۴۱ بعد از فارغ‌التحصیلی به استخدام آموزش و پرورش در آمدم و در یکی از روستاهای تربت جام به عنوان مدیر و آموزگار مشغول به کار شدم. در کنار تدریس در مدرسه، در حوزه علمیه کوچکی که در روستا بود، درس حوزوی را نیز ادامه دادم و باید بگویم که بهترین ایام زندگانیم در این روستاها طی شد و خوشحالم که توانستم فعالیت‌های تعلیم و تربیتی را از این روستا که دارای قشر بسیار محرومی بود، شروع کنم و با همه مشکلاتی که از لحاظ تدریس، فرهنگی و مسائل دینی



و اخلاقی بود، به لطف خداوند توانستم در بالا بردن سطح دینی و تربیتی مردم آن منطقه موفق باشم. در سال ۱۳۴۶ به مرکز شهر تربت جام منتقل شدم و در این ایام کنار تحصیل دروس حوزوی و تدریس در مدارس شهر، به کارهای تربیتی و مذهبی نیز مشغول بودم، در همان سال‌ها در آزمون تدریس دوره راهنمایی شرکت کردم و موفق شدم در رشته زبان فرانسه ادامه تحصیل دهم و در نهایت در سال ۱۳۵۰ یک مدرسه راهنمایی را با کمک دوستان در تربت جام دایر کردیم.

به خاطر این که در دوران تحصیل موفق بودم، در سال ۱۳۵۱ یک بورسیه از فرانسه برایم آمد و من هم قبول کردم و همه کارهای اعزام را انجام دادم و آماده رفتن بودم که یک مرتبه به ذهنم آمد که تکلیف ادامه تحصیل در حوزه علمیه و دروس دینی چه می‌شود؟ هدفم برای ارتقای سطح اخلاقی و معنوی جامعه چه می‌شود؟ به همین دلایل انصراف دادم؛ این هم به برکت همان علمی بود که از حوزه‌ها آموخته بودم.

در آن زمان برای تحصیلات تکمیلی حوزوی در همه خراسان دو مدرسه بود، یکی در تربت جام



و دیگری در خواف؛ تحصیلاتم را در مدرسه علوم دینی احمدیه تربت جام ادامه دادم. استادم در فقه، مرحوم مولانا شمس‌الدین مدرس احمدی از اساتید بسیار بزرگ بود، علم میراث را که در واقع نصف علم است، خدمت مولانا عبداللهی که مشهور به حاجی آخوند نجیب‌الله (رحمة الله) است، خواندم. مولانا عبدالرحمن سربازی و مولانا

علی محمد سربازی در رشته‌های منطق و صرف و نحو و اصول استاد بنده بودند.

در نهایت در سال ۱۳۵۶ توانستم در دوره عالی حوزه فارغ‌التحصیل شوم و از آن به بعد همواره در کنار امور تدریس و تربیت طلاب، به مطالعه و فراگیری علوم دینی نیز پرداخته‌ام.

پدر بزرگم مرحوم حاج قاضی محمد نعیم که مشهور به الگوی وحدت است، تولیت مزار شیخ احمد جام (قدس سره) و مدیر مدرسه علوم دینی احمدیه بود، وی از همان سن جوانی برخی از امور مدرسه را به من سپرد، بعد از ایشان پدرم این مسئولیت را پذیرفت، در زمان پدرم هم بسیاری از اختیارات به من واگذار شد و در زمینه علوم دینی و مذهبی انجام وظیفه می‌کردم، در آن زمان کارها به طریق سنتی انجام می‌شد.

در سال ۱۳۵۷ که انقلاب پیروز شد، با جایگاه و فرصتی که در حوزه علمیه، آموزش و پرورش و دانشگاه داشتم، برنامه‌های سخنرانی و روشنگری را در منطقه داشتم و با خط‌دهی طلاب، به تبیین مسائل مربوط به جمهوری اسلامی پرداختیم و هم‌چنین با سخن از اهمیت وحدت سعی کردیم که



ضمن همراه‌سازی مردم با انقلاب، وحدت جامعه را مستحکم‌تر نماییم.

بعد از مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی شروع شد؛ که در آن ایام هم علاوه بر تشویق مردم و طلاب برای رفتن به جبهه، با تبلیغاتی که توسط طلاب مدرسه صورت می‌گرفت، مردم را تشویق به کمک به جبهه می‌کردیم و خودمان هم کمک‌های مردمی را جمع‌آوری می‌کردیم. چندین مرتبه همراه پدرم به جبهه‌های مختلف غرب و جنوب رفتیم و به رزمندگان اهل سنت هم سرکشی می‌کردیم و روحیه می‌دادیم. در آن ایام شهدای بسیاری از اهل سنت تقدیم اسلام و انقلاب شد و خودم هم نزدیک بود در جزیره مجنون به شهادت برسم که متأسفانه توفیق شهادت نصیبم نشد.

از سال ۱۳۷۰ امام جمعه موقت تربت جام شدم و با توجه به کسالت پدر بزرگوارم که امام جمعه بودند، بیشتر نمازها را خودم می‌خواندم و بعد از وی، رسماً از سال ۱۳۷۹ امام جمعه تربت جام شدم. در این سال‌ها قضاوت احوال شخصیه اهل سنت نیز از دادگستری تربت جام به من ارجاع می‌شود و در حقیقت یک شعبه دادگستری در امور خانواده و اجتماعی در دفترم است و به همین علت حاج قاضی خطابم می‌کنند.

از همان زمانی که برای تدریس به روستا رفتم تا کنون که در تربت جام هستم، همه وقت به تربیت طلاب و تدریس گذشته است تا جایی که حتی موفق به تألیف کتاب نشدم و در حقیقت اثر علمی و کتاب‌های من همین روحانیون و علمایی هستند که فارغ‌التحصیل شدند.

در آن سال‌هایی که مدیر مدرسه راهنمایی بودم، در کنار توجه ویژه به تربیت دینی دانش‌آموزان؛ همان‌طور که تحقیق و پژوهش را در حوزه داشتیم، برای دانش‌آموزان نیز برنامه‌ریزی داشتیم و آن‌ها را تشویق می‌کردیم که در امور مختلف به تحقیق بپردازند و در همین راستا کتابخانه و آزمایشگاه مناسبی راه‌اندازی شد و برای حرفه‌آموزی و کار عملی هم برنامه کارگاهی از قبیل کارگاه‌های قالی‌بافی، فنی، عکاسی و بنایی طراحی شد.

سعی شده است که با عنوان مدرسه علمیه و امام جمعه که جایگاه دینی دارد، برای منطقه تربت جام برنامه‌های فرهنگی و تربیتی انجام شود مانند:

☞ راه‌اندازی دارالقرآن کریم در منطقه برای آموزش علوم قرآنی به مردم و به‌ویژه جوانان و نوجوانان و کودکان؛

☞ کمک به راه‌اندازی و تقویت کانون‌های فرهنگی مساجد که یک کانون هم در مزار برقرار کردیم؛

☞ برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت دانش‌آموزان و دانشجویان؛

☞ توسعه کتابخانه‌های منطقه؛

☞ برنامه تلاوت قرآن کریم در طول سال و به‌صورت ویژه‌تر در ایام ماه مبارک رمضان که با

استقبال مردم اعم از شیعه و سنی مواجه می‌شود.

یکی از زمینه‌های دیگر که در آن فعال بودیم، تشویق و خط‌دهی خیرین منطقه بوده است که بحمدالله توانستیم که از طریق خیرین مدرسه‌ساز اقدام به خرید زمین و ساخت مدارس نماییم که مدرسه علمیه شهر هم توسط خیرین بازسازی شد؛  
هم‌چنین از طریق خیرین توانستیم که برای ساخت بیمارستان، ورزشگاه و اماکن عمومی کمک بگیریم.

**حبل‌المتین: تاریخچه‌ای از حوزه‌های علمیه اهل سنت را در طول تاریخ اسلامی بیان و مقایسه کمی و کیفی حوزه‌های علمیه اهل سنت ایران امروز را با گذشته بیان کنید.**

در قرون اولیه اسلامی در میان اهل سنت کمتر حوزه‌های متمرکز به صورت امروزی وجود داشت و طالبان علم بیشتر در مساجد و یا خانه اساتید علمای بزرگ تلمذ می‌نمودند؛ مثلاً طبری مفسر و مورخ بزرگ اهل سنت و امام بخاری از مراجعات فراوان خود نزد اساتید مختلف و یا در شهرها و روستاهای گوناگون حکایت می‌کند.

به تدریج در ایران بارشده عرفان و خانقاه‌ها این مراکز خانقاهی به صورت حوزه‌های علمیه هم در آمدند و طلاب در کنار آموزه‌های عرفانی، علم تفسیر، فقه و شرعیات را نیز فرامی‌گرفتند. به تدریج و به خصوص در دوره غزنویان و سلجوقیان با پیدایش وزیران دانشمند و مسلمان، مراکز علمی اهل سنت هم تمرکز و اهمیت بیشتری یافت و عمده این مراکز در خراسان بزرگ قدیم، بغداد، هرات، سمرقند و بلخ و به‌ویژه بخارا قرار داشت.

اوج رشد حوزه‌های علمیه اهل سنت در این دوره را بدون شک می‌توان دوره خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر سلجوقیان دانست که مبادرت به تأسیس حوزه‌های علمیه نظامیه در شهرهای مهم کرد که حالت خوابگاهی و شبانه‌روزی برای اساتید و طلاب را داشت و اساتید و طلاب از این حوزه‌ها شهریه دریافت می‌کردند. در این مورد نظامیه‌های نیشابور، بغداد و بلخ، شهرت جهانی داشتند و نوعی رقابت با مدارس علمیه مصر و شمال آفریقا (الازهر) که توسط خلفای فاطمی تأسیس شده بود، وجود داشت و علمای بزرگی همچون غزالی و امام الحرمین جوینی و حتی سعدی در این نظامیه‌ها تحصیل و تدریس می‌کردند و ابوالوفاء بوزجانی که ریاضی‌دان بزرگی از تربیت‌جام بود، نیز در بغداد مشغول تدریس بوده است.

البته با توجه به شافعی بودن خواجه نظام‌الملک فقه غالب در این مدارس بیشتر شافعی بوده ولی فقه حنفی و دیگر مذاهب اسلامی نیز رواج داشت و به‌ویژه در دوره غزنویان توجه به فقه حنفی بیشتر بود و با حمله مغول و کشتار علما و تعطیلی مدارس، دوره کودبه وجود آمد، ولی از اواسط حکومت مغولان در ایران و دوران وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله دوباره توجه به حوزه‌ها اهمیت یافت و «ربع رشیدی» در تبریز تأسیس شد که در کنار تدریس نجوم و ریاضی، علوم دینی نیز در آن تدریس می‌شد.



سپس در دوره تیموریان به‌ویژه شاه‌رخ، خراسان شاهد رشد چشمگیر مدارس علمیه اهل تسنن بود، به‌ویژه در هرات، سمرقند، بخارا، جام، خواف و نیشابور حوزه‌های زیادی به‌وجود آمد و وزیران و مقامات دوره تیموری در تأسیس این مدارس با یکدیگر رقابت داشتند، همچون مدرسه علمیه فیروزشاهی در تربت‌جام (محل کنونی حوزه علمیه احمدیه) یا مدرسه امیر شاه‌ملک در کنار آن و مدرسه غیاثیه در خرگرد خواف که توسط خواجه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی وزیر شاه‌رخ تأسیس شد و این مدارس در دوره تیموری تا صفویه بر مبنای فقه حنفی و کتب درسی تألیف شده علمای این مذهب بود و کتبی همچون شرح جامی، سراجی و... در کنار تفسیر قرآن و دیگر علوم حوزوی تدریس می‌شد.

با استقرار صفویه اندکی از رونق حوزه‌های علمیه تسنن کاسته شد، ولی حوزه‌های مرکزی همچون جام و هرات حیات خود را حفظ نمودند و در دوره افشار و قاجار نیز به‌صورت محدود وجود داشتند. در دوره پهلوی نیز با وجوه پاره‌ای محدودیت‌ها و فشارها در شهرهای تسنن‌نشین خراسان مانند جام، خواف و تایباد و نواحی بلوچستان و ترکمن صحرا و نیز در نواحی غرب و جنوب ایران (با محدودیت فقه شافعی) حوزه‌ها ادامه حیات دادند تا این که در دوران پس از انقلاب فصل نوینی در حیات علمی و معنوی حوزه‌های اهل سنت شروع شد و به‌ویژه در سال‌های اول انقلاب موجی از علاقه‌مندی و حضور در حوزه دینی اهل سنت به‌وجود آمد که هنوز هم این علاقه‌مندی وجود دارد. حوزه‌های علمیه اهل سنت در گذشته بیشتر مبتنی بر روش‌های سنتی و استاد و شاگردی و با محوریت یک یا چند استاد بزرگ در هر حوزه و منابع و کتب محدودتری به تحصیل می‌پرداختند و به‌لحاظ هزینه جز در موارد محدودی که کمک دولتمردان وجود داشت، بیشتر مبتنی به زکات و کمک‌های مردمی و عشریه بودند.

امروزه حوزه‌ها از امکانات سخت‌افزاری بیشتری از قبیل کتاب، وسایل کمک آموزشی و امکانات تکثیر برخوردار بوده و در کنار آموختن علوم سنتی حوزه به تحصیل علوم روز نیز همچون زبان‌های خارجی، کامپیوتر و... می‌پردازند و با مطالعات جنبی قطعاً می‌توان گفت سطح اطلاعات و معلومات اساتید و طلاب کنونی اهل سنت، هم در مسائل خاص حوزوی و هم مسائل روز بسیار بالاتر از علما و طلاب قدیم است و به‌لحاظ کمی نیز علاقه‌مندان فراوانی برای تحصیل در حوزه‌ها وجود دارد و تعداد طلاب و علما در سطح جامعه بسیار بیشتر از گذشته می‌باشد.

در این خصوص، به‌صورت خلاصه به ایام تحصیلات خود اشاره می‌کنم: همان‌طور که بیان شد در زمان ما تحصیل به طریق سنتی انجام می‌شد و در این دوران سنتی به خاطر مشکلات مالی، گذران زندگی طلبه‌ها به سختی طی می‌شد. در آن زمان حداکثر حقوق که مرحوم مولانا استاد ما دریافت می‌کردند، ۲۰۰ تومان بود که خرج ده روز هم نبود، طلبه‌ها هم

که اصلاً شهریه‌ای نداشتند و جیره طلبه‌ها هر روز یک عدد نان برای ظهر و شب‌شان بود و مابقی مایحتاج مانند چای و بقیه جیره را از خانه می‌آوردند، مگر این که کسی پیدا می‌شد و طلبه‌ها را به یک آبگوشی و یا یک غذای ساده‌ای دعوت می‌کرد.

آشپزخانه، چای و شهریه و امثال این پذیرایی‌ها و امکاناتی که در این دوره وجود دارد، در آن زمان نبود و به سختی زندگی می‌گذشت. علما و طلاب بسیار در مضیقه بودند و البته در دستور دین هم داریم که عالم باید قانع و با تقوا باشد و باید از پیامبر<sup>(ص)</sup> و بزرگان دین الگو بگیرد و آن‌ها هم در سادگی زندگی می‌کردند.

در گذشته برای یک درس شاید دو کتاب در منطقه وجود داشت و باید برای خواندن آن از یکی از علما که کتاب را داشت، امانت می‌گرفتیم و با توجه به تعداد زیاد طلبه، مجبور بودیم که شب قبل از روی آن کتاب، مطلب چند روز را می‌نوشتیم تا دفعه بعد که نوبت به ما می‌رسد، از درس عقب نمانیم و مجموعه این دست‌نویس‌ها یک کتاب برای طلبه می‌شد، حتی گاهی همین دفتر را خیلی‌ها نداشتند و مطالب را روی لوح‌های چوبی می‌نوشتند و بعد از اتمام درس آن را پاک می‌کردند و درس بعدی را می‌نوشتند.

خانواده طلبه‌ها در گذشته در حالی که چیزی نداشتند که مصرف کنند با این حال زندگی خوبی داشتند، به همین زندگی هم قانع بودند زیرا مسائل دینی و شرعی در آن‌ها تأثیر کرده بود و با همان درآمد و امکانات کم می‌ساختند و سازگاری داشتند. خانم‌ها در آن زمان با کار در منزل کمک حال شوهرشان بودند، پارچه و قالی می‌بافتند و نخ‌ریسی و کف‌بافی داشتند و پارچه‌هایی که از کرباس تولید می‌کردند را می‌پوشیدند.

در حال حاضر امکانات بسیار زیادی وجود دارد که باید همه ما و به خصوص طلبه‌ها شکرگذار آن باشیم و اگر بخواهیم طلبه‌های امروز را با گذشته مقایسه کنیم، اصلاً قابل قیاس نیستند و نسبت به گذشته بهترین زندگانی و امکانات برای آن‌ها وجود دارد. متأسفانه هنوز ناسپاسی وجود دارد که این هم نشأت گرفته از این است که اخلاقیات در حوزه کم‌رنگ شده است.

در آن زمان کتاب‌های اخلاقی خوبی مثل کتاب «طریقه محمدیه» که شامل احادیثی از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و بزرگان و علما بود، تدریس می‌شد و طوری بود که خود طلبه و مدرس که این کتاب‌ها را مطالعه می‌کردند، خجالت می‌کشیدند که بخواهند یک زندگی حتی در سطح قشر متوسط جامعه داشته باشند.

این کتاب را هر کس می‌خواند فکر کنم تا عمر داشت هوس یک زندگی تجملاتی نمی‌کرد و طلاب این مسائل را برای خانواده بازگو می‌کردند که تأثیر بسیار بسزایی هم بر خانواده داشت. البته علاوه بر موضوع کم‌رنگ شدن دروس اخلاقی در حوزه، تشریفات و چشم و هم‌چشمی و تجملات در جامعه زیاد شده است و اگر یک عالم بخواهد زندگی ساده‌ای داشته باشد، نمی‌تواند خانواده را قانع کند، چون محیط هم تغییر کرده است.



**حبل‌المتین: ارتباط حوزه‌های علمیه اهل سنت و تشیع را در طول تاریخ، مقایسه و پیرامون راه‌های ارتباط حوزه‌های علمیه تشیع و تسنن ارائه طریق فرمایید.**

- در گذشته‌های دور و با توجه به درک بالای علمای شیعه و سنی قطعاً بین این حوزه‌ها و اساتید آن‌ها روابط خوبی وجود داشته است، از جمله می‌توان به رابطه خوب خواجه نصیرالدین طوسی عالم شیعه با مدارس و علمای اهل سنت در قهستان و همکاری با علمای اهل سنت و اسماعیلیه توسط این عالم بزرگ اثنی عشری اشاره کرد.

همین همکاری بین حوزه‌ها در دوره تیموریان تا صفویه نیز وجود داشت، حتی بین حوزه‌های شیعی سبزوار و حوزه‌های دینی هرات و جام، ارتباط علمی و رفت و آمد علما برقرار بود. مثلاً ملاحسین واعظ کاشفی (صاحب کتاب «روضه‌الشهدا») نمونه‌ای از این ارتباطات است به نحوی که فرزند آن بزرگوار مولانا فخرالدین علی صفی (صاحب کتاب «رشحات») را در هرات شیعه و در سبزوار سنی می‌دانستند! و فرد اخیر ارتباط و قوم و خویشی نزدیکی با مولانا عبدالرحمان جامی عالم بزرگ تسنن و رئیس حوزه علمیه هرات داشت (داماد یا باجناق یکدیگر بودند). خوشبختانه این ارتباط گرم علما و حوزه‌ها با یکدیگر در قرون بعدی نیز حفظ شد و هر حوزه ضمن حفظ عقاید خویش به حوزه مذاهب دیگر احترام می‌گذاشت و هیچگاه سخت‌گیری دولت‌ها و یا جهل عامه مردم نتوانست بر ارتباط علما و حوزه‌ها اثر منفی بگذارد. حتی علمای بزرگی همچون شیخ بهایی و یامیر داماد سعی می‌کردند با روش پسندیده گذشتگان، این ارتباطات علمی بین حوزه‌های شیعه و سنی و علمای دو مذهب حفظ و توسعه یابد و اختلافات فقهی و احکامی بین عامه مردم گسترش نیافته و توسط دولت‌ها تشدید نگردد کما این که در شرق خراسان در تربت جام و تایباد هم‌اکنون این گونه است و با وجود استقلال هر مدرسه در امور درسی و آموزشی خود، هم‌اکنون بهترین ارتباط دوستانه و علمی بین مدیران، اساتید و طلاب شیعه و سنی این شهرها برقرار است. مثلاً در تربت جام بین حوزه علمیه احمدیه و حوزه علمیه مهدیه از چند نسل پیش، از دوران مرحوم حاج قاضی محمد نعیم و مرحوم آیت‌الله توسلی بین مدیران این حوزه‌ها رابطه علمی و دوستانه و مشورت‌های فقهی برقرار بوده و هم‌اکنون نیز این رابطه وجود دارد.

**حبل‌المتین: در زمینه سؤالات فوق مدارس علمیه تربت جام را بررسی کنید.**

همان گونه که در سؤال قبلی گفته شد، هم‌اکنون در تربت جام بین حوزه علمیه احمدیه و دیگر حوزه‌های علمیه اهل سنت جام و صالح آباد و تایباد با حوزه علمیه مهدیه و حوزه تشیع صالح آباد ارتباط خوبی برقرار است و شخصاً با حجت‌الاسلام اسدالله توسلی مدیر حوزه علمیه مهدیه ارتباط دوستانه رفت و آمد داشته و در مراسم یکدیگر شرکت می‌کنیم و در امور اجتماعی و مربوط به عامه مردم و یا مسائل انقلابی و ملی، همچون راهپیمایی‌ها و انتخابات و... با یکدیگر مشارکت کامل داریم. تا جایی که اطلاع دارم همین گونه ارتباط در منطقه سرخس و منطقه رضویه مشهد و حتی حوزه‌های علمیه

تسنن در مشهد با حوزه‌های شیعه وجود دارد و حقیقتاً از این لحاظ هیچ‌گونه مشکلی وجود ندارد.

### **حبل‌المتین: ارتباط حوزه‌های علمیه تربت جام با دانشگاه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

در گذشته‌ها این ارتباط چندان قوی نبود، ولی خوشبختانه در سال‌های اخیر ارتباط حوزه‌های علمیه اهل سنت با برخی اساتید و دانشجویان دانشگاه که نوعاً گرایش‌های مذهبی و دینی بیشتری دارند، توسعه یافته و حتی هم‌اکنون در تدوین بعضی دروس، در حوزه احمدیه و دیگر حوزه‌های علمیه جام از برخی اساتید و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی متعهد به اسلام و انقلاب اسلامی استفاده می‌شود. به خاطر حسن همکاری برخی از دانشجویان دانشگاهی اعم از برادر و خواهر در کنار تحصیلات دانشگاهی خود در حوزه نیز حاضر شده و برخی دروس حوزوی را می‌گذرانند و سعی شده است در برنامه‌ریزی و به‌روز نمودن برنامه‌های حوزه علمیه احمدیه از اساتید دانشگاه استفاده شود. ضمناً هم‌اکنون مدیر داخلی حوزه علمیه احمدیه جام، دکتر حسین جامی‌الاحمدی دکترای ادبیات عرب از دانشگاه و مدرس دانشگاهی است و چند استاد و دبیر دیگر نیز در این حوزه و دیگر حوزه‌های منطقه همکاری گسترده‌ای دارند و این همکاری اکنون به یکی از نقاط قوت و امیدبخش حوزه‌های اهل سنت تبدیل شده است و ارتقای کیفی و علمی و اثرگذاری مثبت بر جامعه دانشگاهی را سبب شده است.

### **حبل‌المتین: شرایط یک حوزه علمیه مترقی و یک عالم اهل سنت از نظر شما چگونه است؟**

به نظر اینجانب اکنون و با توجه به شرایط حاکم بر جهان اسلام و به‌ویژه در بین مدارس اهل سنت در خارج از ایران، حوزه‌ای برای اهل سنت مناسب است که از هرگونه افراط و تندروری و نیز تفریط به دور باشد و کمال اعتدال و تفاهم با دیگر مذاهب و حتی ادیان دیگر را داشته باشد و از سعه صدر و تحمل بالایی برخوردار باشد و ضمن استفاده از علوم حوزوی میراث ۱۴۰۰ ساله خود و تفاسیر و کتاب‌های عقاید و اندیشه‌های ارزشمند علمای بزرگ پیشین، با اندیشه جدید و مسائل فقهی نوین پیش آمده در بین اهل سنت نیز آشنا باشد و بتواند این مسائل را در حوزه‌ها تدریس و تحلیل نموده و آموزش دهد و با مردم اهل سنت ارتباط صمیمی و معنوی برقرار نموده و جامعه را به دست صلاح و اعتدال هدایت نماید.

در همین راستا یک عالم اهل سنت باید از علم و تقوای فراوانی برخوردار بوده و علاوه بر آشنایی با متون تفسیری و فقهی گذشته با موضوعات و علوم روز نیز در حد لازم آشنا باشد. آموزش‌های سخنرانی و تبلیغ و مسائل تربیتی و اخلاقی و حتی اقتصادی مورد نیاز فعلی جامعه اهل سنت را بشناسد و بتواند در همه زمینه‌ها پاسخگوی سؤال کنندگان خویش در حوزه و مسجدی که امامت می‌کند، باشد. بدین لحاظ باید همیشه با علما و حوزه‌هایی که در آنجا درس خوانده است مرتبط باشد





و از کتاب‌ها و وسایل کمک آموزشی روز نیز به قدر کفایت استفاده کند. همچنین به لحاظ عمل، ظاهر، لباس و رفتار خویش کاملاً اسلامی و الگو و مورد علاقه جامعه باشد و با وجود مشکلات و نیازهای مادی و دیگر مسائل منفی که ممکن است پیرامونش وجود داشته باشد، همواره تقوی و شأن خود را در جامعه حفظ نماید. چنین عالمی خواهد توانست مبلغ واقعی برای اسلام باشد؛ و همان طور که قبلاً نیز بیان شد در این راه باید تحمل فراوان داشته و روحیه قناعت و ساده‌زیستی و مردمی بودن خود را همواره حفظ نماید.

### **حبل‌المتین: بایسته‌های آموزشی و پژوهشی مدارس علوم دینی تربیت‌جام و انتظارات خود را از دبیرخانه بیان بفرمایید.**

با توجه به شرایط علمی جدید حاکم بر جامعه و همانگونه که در مطالب قبلی گفته شد، اکنون دیگر نمی‌توان به همان سبک آموزش و پژوهش دوران قدیم به حوزه‌های علوم دینی پرداخت، بلکه باید در بین اساتید و طلاب، روحیه پویندگی و میل به پژوهش و تحقیق تشویق شده و برای پدید آوردن آثار جدید علمی از طریق ترجمه و تألیف، همت گماشت و تنها به متون قدیمی اکتفا نکرد. در این زمینه باید به طلاب، روش‌های تحقیق، مقاله‌نویسی، ترجمه و تألیف کتب جدید با استناد و منبع قرار دادن کتب ارزشمند قدیمی آموزش داده شود و متناسب با افکار جامعه، اساتید و طلاب از روحیه تحقیق و پژوهش بالاتری برخوردار شوند. لازمه این کار تشویق به مطالعه بیشتر و نوشتن تحقیقات و پایان‌نامه‌های علمی و پژوهشی در زمینه دروس مختلف حوزوی است. در این راه طلاب باید با علوم روز همچون استفاده از کتابخانه‌های جدید، کامپیوتر، استفاده از اینترنت، استفاده از تحقیقات حوزوی و جدید در کل جهان اسلام برخوردار شوند. برای این منظور باید هر حوزه اهل سنت از کتابخانه غنی برخوردار و نیز از امکانات اینترنتی، ارتباطی و CD و نرم‌افزارهای علمی روز استفاده نماید. همچنین باید به اساتید و طلاب در چاپ و گسترش تحقیقات و تألیفاتشان کمک شود چرا که منابع محدود مدارس جز برای گذراندن وضعیت مخارج روزمره حوزه، آن هم به سختی کفایت نمی‌کند و لازم است برای این‌گونه امور آموزشی و پژوهشی از طریق دبیرخانه، پشتیبانی‌های لازم صورت گیرد.

### **حبل‌المتین: از این که وقت شریف خود را در اختیار ما گذاشته و به سؤالات ما پاسخ دادید سپاسگزاریم.**